

« ۲۶ خرداد ، بمناسبت صدو بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴)



جمال صفری

هنوز دو ماه از پایان جنگ جهانی اول نگذشته بود که در ژانویه ۱۹۱۹ لرد کرزن می خواست نقشه ای بلند پروازانه بعمل در آورد. از جمله اینکه تکلیف ایران را یکسره نموده این کشور را در لفافه به صورت تحت الحمایه انگلیس در آورد. در این هنگام مصر و افغانستان تحت الحمایه انگلیس بودند و قرار بود جامعه ملل قیمومیت عراق و فلسطین (و اردن) را نیز به آن کشور واگذار کند. (۱)

«اواخر ۱۹۱۸ دولت انگلیس سالی ۳۰ میلیون لیره در ایران خرج می کرد که قسمت اعظم آن صرف نگهداری قوای اشغالگر آن کشور در ایران می شد و بخشی دیگر صرف پرداخت کمک به دولت ایران و ارتش کوچکش یعنی بریگاد قزاق که دولت روسیه مسئولیت آن را قبلاً به عهده داشت. علاوه بر آن انگلیسی ها از اوت ۱۹۱۸ / ذیقعد ۱۳۳۱ (ماهانه ۱۵ هزار تومان) معادل ۵ تا ۶ هزار لیره) به احمد شاه قاجار پرداخت می کردند. با این تفاهم که از وثوق الدوله رئیس الوزراء انگلیسی خواه حمایت کند و این پرداخت ها با ادامه حمایت احمد شاه از وثوق الدوله هم چنان ادامه داشت.» (۲)

بنابراین کرزن می خواست طرح خود را در ایران بوسیله میرزا حسن خان وثوق الدوله نخست وزیر وقت که انگلو فیل و مورد اعتماد انگلستان بود بعمل در آورد.

وثوق الدوله بمحض اینکه در نخستین روزهایی که زمام امور را در دست گرفت، به طور محرمانه مذاکراتی را برای انعقاد يك قرارداد با نمایندگان دولت انگلیس آغاز کرد که این مذاکرات، به صورت کاملاً سری، در حدود نه ماه به طول انجامید. سرانجام در روز هجدهم مرداد سال ۱۲۹۸ شمسی يك روز پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹ خائنه در حالی که احمد شاه در جریان قرار داد قرار داشت، عازم اروپا گردید. (۳)

در این زمان بطور ناگهانی بدون زمینه قبلی، اعلامیه وثوق الدوله به ضمیمه متن قرارداد در ایران منتشر شد و اعلام گردید که این قرارداد مورد تصویب هیئت وزیران قرار گرفته است. این قرارداد شامل شش ماده و یک مقدمه و خلاصه آن عبارت بود از تعهدات انگلستان درباره احترام مطلق به استقلال و تمامیت ایران، تامین مستشاران انگلیسی برای ادارات ایران و همکاری با ایران در زمینه احداث خطوط آهن و شبکه ارتباطی به همراه اعطای وام از طرف انگلستان. همچنین به موجب این قرارداد، انگلیس، زمام امور مالی، اقتصادی و ارتش ایران را در دست می‌گرفت و ارتش متحدالشکل زیر نظر فرماندهان انگلیسی تشکیل می‌شد. تعرفه گمرکی نیز در ظاهر برای حفظ منافع ایران و در حقیقت به سود بریتانیا تغییر می‌یافت. (۴)

با انتشار این بیانیه، موجی از مخالفت و موافقت در کشور برخاست و وثوق الدوله برای آرام کردن اوضاع، به برخی مخالفان خود، مقادیر زیادی رشوه داد. این رشوه‌گرفتنها در بین اکثر رجال سیاسی متاسفانه رواج داشت. برایشان منافع شخصی مقدم بر حقوق و مصالح ملی بود.

◀ دکتر جواد شیخ الاسلامی محقق سرشناس ایرانی می‌نویسد: «یکی از نخستین مواردی که در آن سوء نیت مجریان قرارداد را فاش و دم خروس آشکارا دیده شد، در طرح و تصویب آئین نامه مربوط به ارتقاء افسران ارتش جدید ایران بود.



این آئین نامه که متن آن را افسران انگلیسی (وابسته به وزارت جنگ ایران) تنظیم کرده بودند صریحا مقرر می‌داشت که ارتقاء افسران ایرانی در آئیه از درجه ستوان یکمی به بالا ممنوع است و صاحبان درجات بالاتر (از سروانی تا سرلشکری) همه باید انگلیسی، استرالیایی، یا نیوزلندی و به هر تقدیر باید دارای تابعیت بریتانیا باشند.

موقعی که مواد این آئین نامه در کمیسیون مشترک نظامی - مرکب از هفت افسر ارشد انگلیسی و هفت افسر ارشد ایرانی - خوانده شد، دو تن از اعضای ایرانی این کمیسیون که خوشبختانه میهن پرستی و تعصب ملی شان هنوز خشک نشده بود، احساس کردند که رأی موافق دادن به چنین ماده ای خیانت محض به ایران و مغایر با شئون ملیت ایرانی است و به این دلیل حاضر نشدند پای گزارش کمیسیون را امضاء کنند. ولی بقیه همقطاران آنها امضاء کردند. (۵)

یکی از این دو افسر رشید ایرانی - مرحوم سرتیپ فضل الله خان آق اولی (۶) - که تحصیلات عالی نظامی خود را در انگلستان تمام کرده بود، به همین جرم که شئون و مصالح حکومت خود را بر منافع بریتانیا در ایران ترجیح داده است مورد بازخواست شدید سپهدار رشتی (فتح الله خان اکبر، وزیر جنگ کابینه وثوق) قرار گرفت و از شدت تأثر خاطر، موقعی که برایش مسلم شد که وزرای آتی ایران (مثل همین سپهدار) هر تصمیمی را که انگلیسها بگیرند، هر قدر هم مضر و مغایر با شئون ملی باشد کورکورانه و نوکر منشانه اجرا خواهند کرد، مرگ را بر زندگی در چنین کشوری که در آن خارجی می‌رفت حاکم و فعال مایشاء سرنوشت ایرانی گردد، ترجیح داد و در روز اول فروردین ۱۲۹۹ شمسی از شدت غم و اندوه درخانه اش خودکشی کرد. نامه وی (خطاب به وزیر جنگ ایران) که در آن علل انتحارش را ذکر کرده بود هرگز انتشار نیافت. ولی محارم وزارت جنگ که متن نامه افسر فقید را خوانده بودند بعدا تأیید کردند که تصمیم کمیسیون مشترک نظامی، و از آن بدتر ناسپاسی و نوکر منشی وزیر جنگ که به جای تقدیر از افسری چنین غیور و برازنده او را مورد توهین و بازخواست هم قرارداده بود که چرا به دلخواه انگلیسها در آن کمیسیون رفتار نکرده است، به مرگ و فناء آن مرحوم انجامیده بوده است. وی با این اعتراض مردانه که به قیمت جانش تمام

شد، هموطنان خود را متوجه ساخت که انگلیسی ها در زیر پرده قرار داد چه سرنوشت شوم و خفت باری برای ایران تهیه دیده اند. دامنه این تبعیض

(به همین صورت یا به نحوی مشابه) قرار بود به سایر وزارتخانه های ایرانی نیز کشیده شود و در آنجاها نیز مقامات حساس کشوری و اداری در درجه اول به عمال و مستشاران انگلیسی واگذار گردد.

استقلال فرهنگی و آموزشی ایران پس از اجرا شدن قرار داد، عملاً از بین می رفت و ایرانیان مجبور می شدند سیاست علمی و فرهنگی خود را بدان سان که انگلستان می خواست، و نه بدان سان که مصلحتشان بود، طرح و تنظیم کنند. استخدام مستشار و استاد دانشگاه از کشورهایی که مورد قبول انگلستان نبودند، حتی در مواردی که کشور مورد نظر از حیث علم و تمدن و فرهنگ بر انگلستان برتری داشت، عملاً مجاز نبود. حادثه ای که در زیر نقل می شود برای نشان دادن آن نوع سیاست فرهنگی که طراحان قرارداد می خواستند در آتیه در ایران اجرا کنند، کاملاً کافی است:

به لرد کرزن خبر رسیده بود که هیئتی از استادان و کارشناسان قضائی فرانسه با تصویب و رضایت دولت متبوع خود عازم ایران هستند تا دانشکده حقوق در تهران تأسیس کنند. در تاریخ وصول این خبر به لندن (چهارم ژوئیه ۱۹۱۹) گرچه مذاکرات مربوط به امضای قرار داد به مراحل نهایی اش نزدیک می شد ولی متن آن هنوز امضاء نشده بود و با اینهمه لرد کرزن، عیناً مثل کسی که خود را فعال مایشاء ایران می داند، از دریافت این خبر به شدت برآشفته و از مسیو کامیون (سفير کبير فرانسه در لندن) در خواست کرد که او را بیدرنگ در وزارت امور خارجه ملاقات کند. در گزارشی که پس از ختم این مصاحبه برای اطلاع سفير کبير انگلستان در پاریس (لرد دارابی) مخابره شده است، نکات جالبی هست که بعضی از آنها جا دارد عیناً نقل شود. لرد کرزن می نویسد:

«... از مسیو کامیون سنوال کردم چطور شده است که حضور چهار استاد حقوقدان فرانسوی در کشوری که در آن قانون مدون، و به طور قطع قانون مدون اروپائی، وجود ندارد دغماً اینهمه ضرورت پیدا کرده است؟ آیا این عده برای تدریس فقه اسلامی به تهران می روند؟ که البته چنین نیست. پس من حق دارم از ایشان سنوال کنم که این استادان پس از اینکه وارد تهران شدند، چه می خواهند بکنند؟ با توجه به این حقیقت که مرز میان «حقوق» و «سیاست» خیلی باریک و پهنه این دو علم به تصدیق همگان قاطی شدنی است، می ترسم که این آقایان پس از ورود به تهران چون کار و مشغله بهتری ندارند، شروع به دخالت در سیاستهای محلی بکنند و به ستایشگران تفننی تبدیل گردند... عالیجناب سفير کبير فرانسه با دقت و حوصله ای قابل تحسین به اعتراضات من گوش داد و سپس پرسید: آیا برای جلب رضایت انگلستان کافی است این استادان فرانسوی که به ایران می روند فقط متخصصان رشته های پزشکی، جراحی، ریاضیات، ادبیات و نظایر آنها باشند و حوزه تخصصشان به زمینه های وسیعتر (مانند حقوق، اقتصاد، سیاست) که ممکن است ایجاد اشکالاتی کند کشیده نشود؟ موقعی که به این سنوال جواب مثبت دادم مسیو کامیون قول داد که در سفر قریب الوقوعش به پاریس، شخصاً ترتیبات این کار را بدهد و اسباب رضایت ما را فراهم سازد...» (۷)

دخالت کرزن در سیاستهای داخلی ایران محدود به همین یک موضوع نبود بلکه هنوز مرکب قرارداد خشک نشده، عیناً مثل اینکه نایب السلطنه و فرمانروای حقیقی ایران است به خود حق می داد درباره انتصابات داخلی کشور اظهار نظر کند و از بکار گمارده شدن رجال میهن پرستی که مورد علاقه اش نبودند جلوگیری نماید.

در بیست و چهارم اوت ۱۹۱۹ (درست دو هفته پس از امضای قرارداد) وزیر مختار انگلیس در تهران (سرپرسی کاکس) به لرد کرزن اطلاع داد که وثوق الدوله خیال دارد احتشام همایون

(دبیر سابق سفارت ایران در لندن) و محمد علی خان فروغی (نکاء الملک) را به عنوان نمایندگان رسمی ایران در سازمان نو بنیان جهانی - جامعه ملل - تعیین کند. جواب لرد کرزن به این تلگراف، سرنوشتی را که انگلیسیها برای ایران خواب دیده بودند (یعنی حکومت غیر مستقیم از پشت پرده) آشکارا نشان می دهد. وی به کاکس ابلاغ کرد:

« هیچ کدام از این انتصابات را نمی پسندم و خیلی متعجبم که نخست وزیر آنها را برگزیده است. خیال دارم موقعی که نصرت الدوله به لندن آمد در این باره با او صحبت و پیشنهاد کنم صدیق السلطنه را به عنوان عضو اصلی هیئت انتخاب کند.»

در نظام آینده ایران (تحت قرار داد ۱۹۱۹) برنامه کار همین بود که اوامر مقامات تصمیم گیرنده انگلیس از لندن به سفارت انگلیس ابلاغ و برای ایرانی در هر وزارتخانه ای که بودند مستشاری بالای سر خود داشتند که از اوامر نمی توانستند سر پیچی کنند و در صورت بروز اختلاف شدید میان وزیر و مستشار، البته هیچ کدام از این شرایط و مقررات در متن قرار داد قید نشده بود ولی با توجه به این حقیقت که پس از تصویب شدن آن در مجلس (که خوشبختانه نشد) اختیار ارتش و دارائی کشور عملاً بدست انگلیسیها می افتاد. همین قدرت استثنائی، توأم با روحیه زبون و فرمان پذیر دولت وقت، آنها را قادر می ساخت تا فعال مایشاء ایران شوند و اراده خود را به هر نحوی که خواستند بر ایرانیان تحمیل کنند. و توسط مستشاران انگلیسی در ایران به معرض اجرا گذاشته شود. «

انگلیسی ها برای تسهیل امضای قرارداد، مبلغ چهار صد هزار تومان (که به پول آن زمان مبلغ بسیار هنگفتی می شد) میان سه وزیر عاقد قرار داد به شرح زیر تقسیم کرده بودند:

نخست وزیر (وثوق الدوله)	۲۰۰,۰۰۰ تومان
وزیر خارجه (شاهزاده فیروز میرزا نصرت الدوله)	۱۰۰,۰۰۰ تومان
وزیر دارائی (شاهزاده اکبر میرزا صارم الدوله)	۱۰۰,۰۰۰ تومان

پیش از تقسیم این پولها، از لندن به سرپرسی کاکس دستور داده شد حتی المقدور چانه بزند تا شاید حق العمل وزرای رشوه گیر را تقلیل بدهد. کاکس در تلگراف مورخ چهاردهم اوت ۱۹۱۹ خود جواب داد:

«...حد اعلاى موفقیتی که در این کار نصیب شد پانین آوردن مبلغ مورد مطالبه به چهار صد هزار تومان بود که معادل است با یکصد و سی و یک هزار و صد و چهل و هفت لیره و یازده شلینگ و نه پنس...از لحاظ رعایت انصاف این موضوع را محرمانه باید به اطلاعاتان برسانم که در قضیه مطالبه پول، خود وثوق الدوله آنقدر پافشاری نداشت که آن دو وزیر دیگر (نصرت الدوله و صارم الدوله) که حقیقتاً جانم را به لب آوردند...» (۸)

اما قرار داد ۱۹۱۹ ضمایم محرمانه ای هم دارد که از نظر گاه موشکاف تاریخ حتی از متن خود قرار داد مهمتر است.

علت الحاق شدن ضمایم اخیر به متن قرار داد، به طور خلاصه این بود که شاه و وزرای عاقد قرارداد هر کدام توقعاتی از انگلستان داشتند که همه را نمی شد اجابت کرد ولی به قسمتی از آن توقعات می شد جواب مساعد داد. قیمتی که

احمد شاه برای پشتیبانی از قرار داد مطالعه می کرد از دو قلم مهم تشکیل می شد:

۱ - در نامه کاکس به وثوق الدوله در باره ادامه پرداخت مقرری ویژه اش (به مأخذ پانزده هزار تومان در ماه) مادام العمر به احمد شاه آمده است.

نامه مورخ نهم اوت کاکس به وثوق الدوله:

عالیجناب،

عطف به قراردادی که امروز میان دولتین ایران و انگلیس امضاء شد و هدفش اجرای اصلاحات اساسی در ایران است، افتخار دارم طبق تمایل عالیجناب، نتیجه مکاتباتی را که با حکومت متبوعم درباره شخص اعلیحضرت سلطان احمد شاه انجام داده ام به استحضار برسانم.

دولت متبوع من مطالبی را که عالیجناب، بنام اعلیحضرت پادشاه ایران به دوستدار ابلاغ فرمودید، با کمال دقت و همدردی مورد بررسی قرار داده اید و اینک پاسخ آنها:

کابینه انگلستان چنین نظر داده است که جلب موافقت مجلس شورای ملی انگلیس با آن قسمت از درخواست اعلیحضرت که یک مقرری ثابت مادام العمر به ایشان پرداخت گردد، عملاً غیر ممکن است. اما در مقابل، دولت متبوع من حاضر است، پرداخت مقرری فعلی اعلیحضرت را کماکان ادامه دهد. مشروط بر اینکه معظم له از صمیم قلب حامی کابینه عالیجناب باشند و آن را بر سر کار نگهدارند.

صرف نظر از اطمینان هائی که تا به حال داده شده، اجازه می خواهم این نکته را شخصا اضافه کنم که اعلیحضرت می توانند کاملاً از این حیث احساس امیدواری و قوت قلب کنند که پس از آنکه وضع مالی ایران تحت قرارداد جدید سروسامانی پیدا کرد، شخص مقام سلطنت و کارمندان دربار ایشان بالمآل از این افزایش در آمد داخلی سهمی شایان و قابل ملاحظه خواهند برد.

با احترامات: ب.ز. کاکس.» (۹)

۲ - تضمین سلطنت وی و اعقابش در ایران از طرف بریتانیای کبیر.



سر پرسی کاکس

پس از بحث ها و چانه زندهای زیاد، انگلیسیها سرانجام حاضر شدند سلطنت احمد شاه و جانشینان او را در ایران با شرایطی که دست زمامداران لندن را در اتخاذ هر نوع تصمیم بعدی آزاد می گذاشت تضمین کنند و نامه ای در این زمینه به وثوق الدوله نوشته شد که به احمد شاه تسلیم کند که در متن نامه وزیر مختار انگلیس خطاب به وثوق الدوله چنین است:

«در رابطه با قراردادی که امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین ایران و انگلستان بسته شد، از جانب حکومت متبوع خود اجازه دارم به اطلاع عالیجناب برسانم که اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار و جانشینان ایشان، مادام که بر وفق سیاست و صوابدید ما در ایران عمل کنند، از حمایت دوستانه حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان برخوردار خواهند بود.

با احترامات: پرسی. ز. کاکس»

همانطور که در سند شماره ۴ خواندید، اگر اما تقاضای دیگر احمد شاه) پرداخت مقرری مادام العمر به وی) مورد قبول لندن قرار نگرفت و محترمانه به معظم له خاطر نشان شد که بهبود وضع مالی و اقتصادی ایران که از هدفهای عمده قرار داد است، نه تنها درآمد عمومی مملکت بلکه عواید خصوصی مقام سلطنت را نیز بالا خواهد برد و به این ترتیب دیگر احتیاجی به ادامه این پرداخت باقی نخواهد ماند. (۱۰)

دومین ضمیمه محرمانه قرار داد، سندی است بسیار مهم و عبرت انگیز وزرای سه گانه که این قرار داد را از جانب ایران امضا کرده بودند (حتی بی آنکه اعضای دیگر کابینه را از جریان مذاکرات مطلع سازند) هر سه از عاقبت خود بیمناک بودند و می ترسیدند که پیش از تصویب قرارداد در مجلس، انقلابی در ایران رخ دهد و زمام حکومت را به دست دموکراتها و ملیون افراطی بیندازد که در آن صورت (همچنانکه خودشان می دانستند) رهائی از دست چنین حکومتی برای هیچ کدامشان امکان پذیر نبود. از این جهت، و برای رهائی از کیفی که احتمال می رفت دامنگیرشان شود، دو امتیاز اساسی از دولت بریتانیا می خواستند:

۱ - تضمین نامه کتبی از طرف دولت بریتانیا که اگر در نتیجه بسته شدن قرارداد، شورش در ایران بر پا خاست و حکومت و ثوق الدوله سقوط کرد، دولت انگلستان هر سه وزیر عاقد قرارداد را در یکی از مستملکات خود به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

۲ - به هر کدام از این پناهندگان سیاسی در طول مدت تبعید (که ممکن بود تا آخر عمرشان طول بکشد) حقوقی برابر عایدات شخصی آنها در ایران پرداخت شود که بتوانند بقیه عمر را در رفاه و آسایش بسر برند.»

● ضمیمه‌ی محرمانه قرارداد، سندی است بسیار مهم و عبرت‌انگیز.

وزیر مختار بریتانیا در تهران، قسمت اول این تقاضا را قبول و تضمین‌نامه‌ای به شرح زیر تسلیم هر يك از وزرای سه گانه کرد:

«عالیجناب،

برحسب اجازه‌ای که از طرف حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان به دوستدار داده شده است، با کمال خوشوقتی به اطلاع می‌رسانم که با توجه به قراردادی که همین امروز - نهم اوت ۱۹۱۹ - میان دولتین بریتانیای کبیر و ایران بسته شد، حکومت اعلیحضرت پادشاه انگلستان آماده است در صورت احتیاج به وسیله مقامات سفارت انگلیس در تهران از شما پشتیبانی کند و اگر لازم شد آن عالیجناب را در یکی از سرزمین‌های متعلق به امپراطوری بریتانیا به عنوان پناهنده سیاسی بپذیرد.

با احترامات: پرسی.ز.کاکس»

نسبت به تقاضای دیگر این سه وزیر که در عرض دوران پناهندگی در خارجه، مواجبی معادل درآمد هنگفت املاکشان در تهران، اصفهان یا همدان دریافت کنند، جواب صریح رد داده شد. (۱۱)

◀ و اما محمد رضا دبیری در نوشته‌ای بنام «ایران و گذار از روسهای سفید به تزارهای سرخ» به قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله اشاره نموده که چکیده آن اینست: درباره قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله مطالب له و علیه زیادی گفته و نوشته شده است و جا دارد که از نظر تاریخ دیپلماسی بیشتر به آن پرداخته شود. این قرارداد اگرچه در ایران بنام و ثوق الدوله معروف شده است ولی در حقیقت تماما دست پخت لرد کرزن، وزیر امورخارجه انگلیس بود. ولی توسط سر پرسی کاکس و حسن و ثوق امضاء شده است.

با استعفای تزار، نیکلای دوم و از هم پاشیدن ارتش دولت موقت کرنسکی و امضای معاهده برست لیتوفسک، قوای روس در ایران بلا تکلیف ماندند و بتدریج پس از به جای گذاردن مقداری از تجهیزات، به طرف سرحدات روسیه عقب نشینی کردند و جمعی هم به انگلیسی‌ها پیوستند.

در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۸ براوین، کنسول سابق روسیه تزاری در خوی، بعنوان نماینده غیررسمی دولت روسیه بلشویکی وارد تهران شد. وی یادداشتی از طرف لنین با خود داشت که دولت جدید روسیه از اعمال و رفتار گذشته تزارها معذرت خواهی کرده و وعده جبران مآفات داده بود. مضمون این یادداشت در بین سیاستمداران دموکرات، ارباب جراند و وطنخواهان با شادمانی منعکس شد.

لرد کرزن به زعم خود برای خنثی کردن جو مثبتی که بنفع روسها بوجود آمده بود، با عجله طرحی را ریخت که بر مبنای آن ایران بتواند در قبال افکار کمونیستی مصون مانده و از ثبات برخوردار شود، دارای یک ارتش ملی گردد، خط آهن کشیده شود، بنیه مالی و اقتصادی تقویت شود و بالاخره جانی بگیرد که بر مبنای تبلیغات لنین، بصورت یک کانون تبلیغات شوروی بر علیه هند در نیاید و بتواند به شریک سازگاری برای بریتانیا در آسیا بدل شود و بطور کلی

الگو و ویتزینی با محتوای ارزش های لیبرالیستی غربی در مقابل ملل استعمار زده منطقه باشد که بتواند در آینده با جاه طلبی های بلشویک ها مقابله کند».

وی در ادامه آن می افزاید: «انگلیسها پس از جنگ جهانی اول بازیگر بی رقیب میدان ایران شدند و سپهسالار که با رفتن روسها بی یار و یاور شده بود استعفا داد و وثوق الدوله انگلیسی مآب و امضا کننده قرارداد معروف ۱۹۱۹ به رئیس الوزرائی رسید.

انگلیس بی رقیب و لرد کرزن از طریق رجال انگلوفیل یعنی وثوق الدوله، نصرت الدوله و صارم الدوله بلعیدن کامل ایران را تدارک دیده بود.

او برای اجرای برنامه هایش سر پرسی کاکس را از بغداد مامور خدمت در تهران کرد. کاکس که به چندین زبان شرقی و خلیقات مردم منطقه آشنائی داشت، مامور مذاکره، تدارک و اجرای قرارداد ۱۹۱۹ شد.

سر پرسی کاکس در تهران رجال موثر برای این کار را شناسائی کرد و با وعده و پرداخت مبالغی رشوه به آنان، زمینه را آماده ساخت. پرداخت رشوه به رجال ایرانی را بعدها دولت انگلیس زیر بار نرفت ولی سر پرسی که برای مجموعه ای از تخلفات در انگلیس از جمله کار چاق کنی غیر قانونی برای بعضی از شرکت ها و موسسات انگلیسی محاکمه می شد، در ضمن اعتراف در دادگاه، پرداخت پول به رجال ایرانی را پذیرفت. این مطلب را آمریکائی ها و روسها و فرانسوی ها که از امضای قرارداد ناراضی بودند به مطبوعات و محافل ایران نشت دادند.

توجه به آثار تخریبی جنگ، اولویت دادن و پرداختن به مسائل اجتماعی جهت مصون ماندن از آتش کمونیسم در داخل کشور موجب گردید که بخشی از دولت و مجلس عوام انگلستان به لحاظ تعهدات مالی آن، حاضر و قادر به پذیرفتن قرارداد ۱۹۱۹ نشد. زیرا بازسازی ارتش ایران و ایجاد صنایع و کشیدن راه آهن و دیگر آثار مالی ناشی از تعهدات قرارداد آنهم در مقطع بعد از جنگ طاقت فرسا، تعهدات استعماری جدید و بار مالی آن برای رای دهندگان بریتانیائی خسته از جنگ قابل پذیرش نبود.

احساسات ایرانی ها در مخالفت با این قرارداد بر اثر تبلیغات، بسیار جریحه دار شده بود و افکار عمومی و مطبوعات آن را قرارداد تحت الحمایگی ایران، و احمدشاه را بعنوان یک دست نشانده تلقی کرده بودند.

البته مقاومتها و مخالفتهای ملیون و مرحوم مدرس در مجلس شورای ملی ایران، در لغو قرارداد وثوق الدوله نیز بسیار موثر بودند.

در سالهای بعد از جنگ، استراتژی جهان غرب به رهبری انگلیس و فرانسه، ایجاد رژیمها و کشورهای کوچک و بزرگ در اطراف دولت بلشویکی روسیه و ایجاد یک نوع کمربند و قرنطینه بهداشتی Cordon Sanitaire برای جلوگیری از سرایت آتش کمونیسم به کشورهای سرمایه داری و اقمار آنان بود. این شبیه همان استراتژی بود که بعد از جنگ دوم جهانی بتوصیه George F. Kennan تحت عنوان دکترین و یا سیاست Containment Policy توسط آمریکا در قبال جهان کمونیست با اندک تفاوتی دنبال شد.

لرد کرزن در نظر داشت برای ملل شرق و جهان سوم الگو و نمونه هائی با معیارها و ارزش های سرمایه داری، در مقابل جذابیت های شعارها و ایدئولوژی کمونیستها برای ملل محروم بوجود آورد. ایران اضطراری ترین مورد و درعین حال مناسب ترین کشور برای ساختن چنین نمونه ای بود و کرزن می توانست به آرزویش جامه عمل بپوشاند. ضمن اینکه جنگ جهانی اول موجب شد که اهمیت استراتژیک نفت ایران برای صنایع و نیروی دریائی بریتانیا بر همگان آشکار شود و تقبل ریسک و هزینه بیشتری را موجه می کرد.

مسائل و تعهدات مندرج در این قرارداد بسیار شبیه قراردادی بود که پس از جنگ دوم جهانی و بموجب اصل چهار ترومن، آمریکا با ایران بسته بود. قرارداد ۱۹۱۹ موجب می شد که افسران انگلیسی در بسیاری از شئون ایران حضور داشته باشند.

این قرارداد مآلاً تجارت ایران را در انحصار بریتانیا قرار می داد. تجار بازار ایران این محصول نگاه استراتژیک دو سیاستمدار آریستوکرات ایرانی و بریتانیائی (وثوق الدوله و لرد کرزن) را بر نمی تابیدند و لذا به پشتیبانی از دموکرات ها و ملیون در مخالفت با قرارداد پرداختند.

یک هیات مستشاری نظامی انگلیسی مرکب از سر لشگر دیکسون، سر تیب آبرون ساید، کلنل اسمایلز و کلنل اسمیت و چند افسر انگلیسی دیگر وارد شدند و در وزارت جنگ و ژاندارمری شروع بکار کردند.

بهر حال ایرانیان اجازه ندادند که خواسته های لرد کرزن و بریتانیا تحقق یابد. البته در پارلمان انگلیس هم با این قرارداد مخالفت شد. نمایندگان مجلس عوام حداقل در روش با آمل و آرزوهای لرد کرزن با او شریک نبودند و بیشتر نگران و مخالف هزینه های مالی حفظ قدرت انگلستان در شرق بودند.

بموازات همه اینها، مخالفت آمریکا با این قرارداد و صدور اعلامیه در مخالفت با آن، آزردگی و نارضائی فرانسوی ها از به بازی گرفته نشدن و ترس از عکس العمل شوروی در لغو این قرارداد بی تاثیر نبودند.

در رابطه با تحولات ایران، دولت انگلیس، هجوم روسها به گیلان را نادیده گرفت و نتوانست و نخواست به تقاضای استمداد دولت ایران پاسخ دهد. و در عمل قرارداد نادیده گرفته شد.

دولت مسکو نیز این حمله را انکار کرد و آن را به آذربایجان منتسب دانستند. این شگرد قبلا هم در کنگره ملل شرق در باکو بکار گرفته شد بود. آنها نه مدلول کنگره باکو را برسمیت شناختند و نه آنرا نفی و انکار نمودند ولی به آن در بالا ترین سطح پیام و نماینده فرستادند. بدین ترتیب هم در جهت توسعه روابط دیپلماتیک رسمی با ایران کوشیدند و هم فعالان چپ در ایران را بی انگیزه نکردند.

اینها در شرائطی بود که انگلیسی ها بموجب قرارداد مدعی بودند تنها حامی قانونی ایران درقبال تهاجم خارجی می باشند. تا اینکه دولت در مجلس عوام در ۲۲ ماه مه ۱۹۲۰ اعلام کردند که " دولت اعلیحضرت پادشاه بریتانیا هیچگونه تعهدی برای دفاع از ایران بموجب قرارداد ۱۹۱۹ ندارد."

بدین ترتیب فاتحه قرارداد خوانده شد. ولی جالب است گفته شود که اعلام رسمی لغو قرارداد بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ توسط سید ضیاء الدین طباطبائی نخست وزیر کابینه صد روزه معروف به کابینه سیاه، برای ایجاد محبوبیت برای وی با ارسال یادداشتی صورت گرفت. سفارت انگلستان هم ظرف چهار روز طی یادداشت جوابیه فسخ قرارداد را تایید کرد.

بهر حال داغ ننگ قرارداد وثوق الدوله رشوه ای که او و نصرت الدوله و صارم الدوله " مادر کُش " گرفته بودند، برایشان باقی ماند.

وثوق الدوله پس از برملا شدن رشوه گیری وی از انگلیس ها، منفور عام و خاص شده بود.

بطوری که می گویند روزی فردی در بهارستان در ورودی مجلس، گریبان او را در میان جمع گرفته بود و با اشاره به چند صد هزار تومان رشوه ای که او و وزیرانش به جیب زده بودند فریاد می زد که: شازده، ای بی انصاف!.. ای خان!.. تو خجالت نکشیدی که کل نفوس ایران را نفری یک قران به انگلیسها فروختی؟! وثوق الدوله هم که هر کمبودی داشت در پر رویی و حاضر جوابی کم نمی آورد، با خونسردی گفته بود: "بیخودی داد نزن! من سر انگلیسها را کلاه گذاشتم، تو ده شاهی بیشتر نمی ارزی!.." (۱۲)

« دو سال بعد از شکست قرار داد لرد کرزن به وزیر مختار جدید بریتانیا در تهران (سرپرسی لرن) با لحن خصمانه بوی اندرز داد که چگونه با ملت ایران رفتار کند:

«.... این مردم (مردم ایران) به هر قیمتی که شده است باید یاد بگیرند که بدون ما کاری نمی توانند انجام بدهند و راستش را بخواهی هیچ بدم نمی آید که سرشان به سنگ بخورد و متنبه شوند و قدر ما را بدانند. هر بدبختی و زیانی که نصیبشان بشود استحقاقش را دارند.... هدف اصلی تو باید این باشد که بگردی و ایرانیان فهمیده، صاحب تمیز، و میهن پرست را پیدا کنی و ایران را به کمک آنها برای مقابله با خطراتی که تهدیدش می کنند مجهز سازی. میاد اغفال شوی و خود را با عجله به آغوش اولین وزیری که به سراغت آمد بیندازی. وزراء و رجال معلوم الحال ایران داخل آدم نیستند. این توله سگها رسمشان این است که می آیند و استخوانی می ربایند و می روند! اما هیچکدام اهمیت

خاصی ندارند. (۱۳)

توضیحات و مآخذ:

- ۱- سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، نوشته دکتر هوشنگ صباحی، ترجمه پروانه ستاری نشر گفتار - تهران ۱۳۷۹ - ص ۶
- ۲- جعفر مهدی نیا - نخست وزیران ایران (۵) - زندگی سیاسی محمد علی فروغی - انتشارات پانوس - ۱۳۷۱ - ص ۵۳۸
- ۳ - عبدالرضا هوشنگ مهدوی - «بر کشور ما چه گذشته است ؟» انتشارات علمی - ۱۳۷۹ - صص - ۲۵ تا ۵۸
- ۴- متن کامل قرار داد ایران و انگلیس:

● الف - قرارداد سیاسی و نظامی

نظر به عوالم محبت و دوستی که از زمانهای گذشته میان دولتین ایران و انگلستان بسته است، و با اعتقاد به اینکه منافع مشترک و سیاسی طرفین ایجاب می کند که این دوستی در آینده استحکام یابد و رفاه و سعادت ایرانیان را به حد اعلا افزایش دهد، لذا ایران از یک طرف، و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان در تهران (که بنام دولت متبوعش این قرارداد را امضا می کند) از طرف دیگر، در مواد و شرایط زیر توافق کردند:

ماده یک- حکومت بریتانیای کبیر به صریح ترین و مؤکد ترین بیانی که ممکن است قولها و وعده هایی را که در گذشته بارها داده است دایر بر اینکه استقلال و تمامیت ارضی ایران را محترم بشمارد، همه آن قولها و تعهدات را یکبار دیگر، ضمن قرارداد کنونی، تاکید و ابرام می کند.»

ماده ۲ - حکومت بریتانیای کبیر برعهده می گیرد که به خرج دولت ایران هر عده مستشار و کارشناس که حضورشان در ایران، پس از شور و مذاکرات لازم میان طرفین، ضرور تشخیص داده شود، در اختیار حکومت ایران بگذارد تا اصلاحات لازم را در وزارتخانه ها و دوایر دولتی آغاز کند. استخدام این مستشاران طبق کنترتهای دو جانبه که یک طرف آن حکومت ایران و طرف دیگرش مستشاران مورد نظر هستند صورت خواهد گرفت و در انجام وظایفی که عهده دار می شوند اختیارات لازم و مکفی به آنها داده خواهد شد.

نحوه این اختیارات در همان پیمان نامه هائی که قرار است میان حکومت ایران و خود این مستشاران منعقد گردد، تعیین و تصریح خواهد شد.

ماده ۳ - حکومت انگلستان متعهد می شود، به هزینه دولت ایران، هر تعداد افسر و هر میزان اسلحه و مهمات (از نوع جدید) که به تشخیص کمیسیون مختلط نظامی برای نوسازی ارتش ایران لازم باشد در اختیار حکومت ایران قرار دهد. این کمیسیون مختلط که در آن افسران ایرانی و انگلیسی بلسویه عضویت خواهند داشت، بیدرنگ پس از امضای قرارداد فعلی تشکیل خواهد شد. حکومت ایران تشکیل یک چنین ارتش متحد الشکل را برای ایجاد نظم در داخل مملکت و حفظ تمامیت و امنیت مرزهایش لازم تشخیص می دهد.

ماده ۴ - حکومت بریتانیای کبیر آماده است اعتبارات مالی لازم را برای اجرای اصلاحاتی که در مواد ۲ و ۳ این قرار داد پیش بینی شده است، به صورت وامی کلان در اختیار حکومت ایران بگذارد. وثیقه مکفی برای باز پرداخت این وام را دولتین امضا کننده قرار داد، با مشورت همدیگر از محل درآمدهای گمرگی یا سایر منابع درآمد مالی که در اختیار دولت ایران هست تأمین خواهند کرد. تا موقعی که مذاکرات مربوط به دریافت این وام تکمیل نشده است، حکومت بریتانیای کبیر قول می دهد که اعتبارات مالی لازم برای شروع اصلاحات مورد نظر را علی الحساب از محل همین وام بپردازد.

ماده ۵ - حکومت بریتانیای کبیر که ضرورت اصلاح راهها و سایر وسایل ارتباطی را در ایران، هم به منظور گسترش تجارت، و هم به قصد جلوگیری از وقوع قحطی، کاملاً تشخیص می دهد، حاضر است با دولت ایران برای سرمایه گذاری در این زمینه همکاری کند. این همکاری شامل کمکهای لازم به دولت ایران برای ساختمان راه آهن، راههای شوسه و سایر طرق مواصلاتی خواهد بود. سرمایه گذاری در این گونه طرحها همواره مشروط به بررسی قبلی آنها توسط کارشناسان صاحب نظر است که با موافقت دولت ایران عملی ترین، ضروری ترین، و سود آورترین طرحها را برگزینند و اجرای آنها را توصیه کنند.

ماده ۶ - دولتین امضا کننده قرارداد موافقتند که کمیسیون مختلط، مرکب از کارشناسان هر دو کشور، برای بررسی و تجدید نظر در تعرفه های گمرکی بیدرنگ تشکیل گردد. هدف این کمیسیون، نوسازی تشکیلات گمرک ایران و ریختن شالوده ای جدید برای این تشکیلات است که با منافع مشروع کشور و تامین رفاه و آبادانی اش هماهنگ باشد.

● ب - قرارداد مالی (مشهور به قرارداد وام)

ماده ۱ - حکومت انگلستان مبلغ دو میلیون لیره استرلینگ (۲,۰۰۰,۰۰۰) به عنوان وام به دولت ایران می پردازد که صرف اصلاحات منظور در قرارداد اصلی گردد.

این وام در اقساط و تاریخهای معین که جزئیات آن را خود حکومت ایران پس از مشاوره با مستشار دارائی انگلیسی تعیین خواهد کرد، پرداخت خواهد شد.

مستشار مزبور که استخدامش در ماده ۲ قرارداد اصلی پیش بینی شده است، پس از اینکه وظایف خود را در تهران تحویل گرفت، نحوه دریافت این وام و محل مصرف آن را به دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد.

ماده ۲ - حکومت ایران برعهده می گیرد که بهره این وام را ماه به ماه به مأخذ سالیانه ۷٪ پرداخت کند. هر آن مبلغی که تحت ماده یک این قرار داد، تا بیستم مارس ۱۹۲۰ به دولت ایران پرداخت شود، مشمول بهره ۷٪ خواهد بود. از آن تاریخ بعد، دولت ایران بازپرداخت وام خود را چنان تقسیط خواهد کرد که اصل مبلغ وام بهره سالیانه آن (۷٪) کلاً در عرض بیست سال بعدی مستهلک گردد.

ماده ۳ - کلیه درآمدها و عواید گمرکی کشور که طبق قرارداد مورخ هشتم مه ۱۹۱۱ برای بازپرداخت وام قبلی ایران به دولت انگلیس (به میزان ۱,۲۵۰,۰۰۰ لیره استرلینگ) تخصیص داده شده است از این تاریخ بعد، به عنوان محل تأدیه وام کنونی تلقی خواهد شد و تمام شرایط مندرج در قرارداد فوق (قرارداد ۱۹۱۱) به قوت و اعتبار سابق خود باقی خواهد ماند.

بازپرداخت وام کنونی از محل درآمدهای مذکور در این ماده، بر تمام بدهی های دیگر دولت ایران، به جز وام ۱۹۱۱ و وامهایی که در آتییه ممکن است از طرف حکومت انگلستان به حکومت ایران پرداخت گردد، تقدم خواهد داشت. در صورتی که درآمدهای مذکور در این ماده، برای بازپرداخت اقساط وام کنونی کافی نباشد، حکومت ایران برعهده می گیرد که کمبود آن را از درآمدهای دیگر تامین کند و در صورت لزوم درآمدهای گمرکی تمام نقاط دیگر ایران را که تحت اختیارش هست، با رعایت تمام قیود و شرایطی که در قرارداد ۱۹۱۱ تصریح شده، بازپرداخت وام کنونی و دیگر وامهایی که ممکن است در آینده دریافت کند، اختصاص دهد.

ماده ۴ - حکومت ایران حق دارد وام کنونی را هر موقع که مایل بود از محل اعتبار وامهای جدید که ممکن است از انگلستان بگیرد، مستهلک سازد.

۵ - (سند شماره ۴ = ۷۱۳ در مجموعه اسناد) - صص ۳۳ و ۳۴

تلگراف مورخ یازدهم اوت سر پرسی کاکس به لرد کرزن (که رونوشت آن به هندوستان نیز مخابره شده) در مورد اعزام مستشار عالیرتبه مالی و تعیین اعضای هیئت نظامی اشاره شده است که تاکید می کند:

جناب لرد،

در اجرای قراردادی که دو روز پیش با دولت ایران بسته شد، ترتیبات لازم نسبت به این دو مورد که ذکر می‌کنم، باید بیدرنگ و بدون فوت وقت داده شود:

۱ - اعزام مستشار عالیرتبه مالی

۲ - تعیین اعضای هیئت نظامی

در مورد هیئت اخیر، مسائل عمده ای که در پیش داریم و ترتیباتش را باید هرچه زودتر بدهیم، به حسب اهمیت عبارتند از:

در درجه اول: تعیین شماره نفراتی که در ارتش جدید ایران لازم است، تشکیل واحدهای نظامی و نحوه پخش این واحدها در سراسر کشور، تقسیمات این واحدها (هنگ، تیپ، لشکر) - نحوه جذب کردن واحدهای موجود، ادغام آنها در واحدهای نو بنیان، و تأسیس ارتش نوین، مسئله تربیت افسران و سربازان در تشکیلات جدید.

در درجه دوم: تأمین مهمات، ساز و برگ، وسایل حمل و نقل، ایجاد پادگانها و سایر تأسیسات نظامی برای جا دادن سربازان و افسران.

هیئت مستشاری نظامی، ستاد تصمیم گیرنده خواهد بود و طرح سازمانی این هیئت، با کمی تغییر و تبدیل، باید از الگوی «ستاد لشکر» (در تشکیلات نظامی بریتانیا) اقتباس شود. در این کمیسیون (یا هیئت مستشاری نظامی) افسران زیر عضویت خواهند داشت:

۱ - فرمانده ارتش (رئیس هیئت)

۲ - یک افسر عالیرتبه ستاد (قائم مقام او)

۳ - ژنرال آجودان (معاون اول)

۴ - ژنرال مسئول تسلیحات و سررشته داری (معاون دوم)

۵ - افسر ارشد نیروی هوایی سلطنتی

۶ - افسر ارشد توپخانه

۷ - افسر سیاسی

۸ - افسر پزشکی و بهداشتی

اعضای این هیئت، پس از آشنا شدن با وضع واحدهای مستقر در پایتخت، به واحدهای استانی نیز سرکشی کنند تا از نزدیک، و پیش از تسلیم گزارش نهایی خود، با اوضاع و ترتیبات محلی آشنا گردند.

از نظر پیشرفت کار، خیلی بهتر و مناسبتر است که اعضای انگلیسی این هیئت از بین افسرانی که سابقاً در هندوستان خدمت کرده اند و از سیستم نظامی آنجا تجربه دست اول دارند برگزیده شوند و نیز آشنائی کامل به یکی از دو زبان فارسی یا فرانسه، جزء شرایط اصلی گزینش آنها باشد.

از آنجا که موفقیت یا شکست قراردادی که با ایران بسته ایم، ارتباط کامل با نحوه گزینش عادلانه مأموران انگلیسی خواهد داشت که باید مواد آن را اجرا کنند، لذا این فرصتی را که به دست آمده مغتنم می‌شمارم تا با کمال احترام از حکومت بریتانیای کبیر و حکومت هندوستان هر دو استدعا کنم این حقیقت را تشخیص بدهند که من، به علت وضع شغلی خود، در بهترین موقعیتی هستم که می‌توانم در باره نوع افرادی که برای مشاغل مورد نظر لازمند قضاوت یا اظهار نظر کنم. از این جهت انتظار دارم که به هنگام گزینش این افراد وزن و اعتبار لازم به توصیه های شخص من (که متضمن مصالح عالی بریتانیا هم هست) قایل شوند و کسانی را که من صلاح می‌دانم بر دیگران ترجیح دهند، و از همه مهمتر اینکه به هیچ وجه افرادی که دلیل یا دلایل خاص علیه استخدام آنها در تشکیلات جدید ایران دارم به من تحمیل نکنند.

◀ کلنل فضل الله خان آق اولي



سرتیپ فضل الله آق اولي

۶ - فضل الله خان آق اولي فرزند امان الله خان طبیب در سال ۱۲۶۵ شمسی در اصفهان متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی به فرانسه رفت. تحصیلات عالی نظامی را در آنجا به پایان رسانید. در موقع انقلاب مشروطیت به ایران مراجعت کرد و در زمان مستشاری شوستر وارد خدمت در ژاندارمری کل کشور شد و به معاونت ژاندارمری خزانة منصوب شد. بعد از رفتن شوستر از ایران، ژاندارمری خزانة از ژاندارمری کل کشور جدا شد و کلنل آق اولي به معاونت و آجودانی آن دو انتخاب گردید. با ژنرال پارلمارسن همکاری داشت و برای خلع سلاح عشایر لرستان به آن منطقه اعزام گردید. در مراجعت به سمت معاونت و آجودان ژنرال فرمانده کل ژاندارمری ایران انتخاب شد. با شروع جنگ جهانی اول و رفتن

افسران سوئدی، کلنل آق اولي مأمور خدمت در ژاندارمری یزد گردید و مدتی در استانهای دیگر از جمله مازندران به خدمت مشغول گردید. موقع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کمیسیون مختلطی از افسران ایرانی و انگلیسی تشکیل شد که چون کلنل فضل الله خان به زبانهای فرانسه و انگلیسی تسلط داشت، برای همکاری با ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون انتخاب گردید. ولی از انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ ناراضی بود و تحمل نمی کرد که افسران ایرانی زیر دست افسران انگلیسی باشند. با بررسی اسناد و مدارک نامه ای نوشت و اظهار داشت که مسئول انتحار من کسی نیست و در سن ۳۴ سالگی خود کشتی کرد. منزل او توسط افسران ایرانی و انگلیسی بازرسی شد و اسناد و مدارک را بردند. خود کشتی کلنل فضل الله خان در آن روزها موجب سر و صدای زیادی شد و در بهم خوردن قرارداد ۱۹۱۹ اثر بسیار مثبتی داشت.

۷ - همانجا - سند شماره ۱۳ - شماره ۷۱۷ در مجموعه اسناد (نامه مورخ سیزدهم اوت / ۱۹۱۹ لرد کرزن به سر جرج گراهام (پاریس) صص ۴۲ تا ۴۵
۸ - همانجا - سند شماره ۱۶ در همین مجموعه) - شماره ۷۲۰ در مجموعه اسناد (تلگراف مورخ چهاردهم اوت / ۱۹۱۹ سر پرسى کاکس به لرد کرزن صص ۴۶ تا ۴۷
و نگاه کنید به:

سند شماره ۶ (برابر با سند شماره ۷۱۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم اوت ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

که در آن آمد است: جناب وزیر عطف به تلگرافهای مورخ نهم و دهم اوت جنابعالی:

- ۱ - پایان موفقیت آمیز مذاکرات مربوط به عقد قرارداد ایران و انگلستان را که در کلیه شنون و مراحل آن با یک چنین لیاقت فوق العاده شرکت و نظارت داشته اید، از صمیم قلب تبریک می گویم.
- ۲ - از اینکه امضای قرارداد را برای تغییر دادن یکی دو کلمه در متن آن که از طرف وثوق الدوله پیشنهاد شده بود، به تأخیر نینداخته اید، ممنونم و عملتان را در این مورد تصویب می کنم.
- ۳ - نسبت به انتشار متن قرار داد، در یکی از تلگرافهای اخیرتان اشاره شده است که دولت ایران می خواهد سه فقره از این اسناد را انتشار دهد. خواهشمندم بیدرنگ تلگراف کنید این اسنادی که حکومت ایران در صدد انتشار آنهاست، کدام است؟

تصور می‌کنم متن دو فقره قرارداد (قرارداد اصلی - قرارداد وام) و نیز نامه‌ای که به نخست‌وزیر ایران نوشته‌اید (مربوط به خواسته‌های ایران در باره تغییرات مرزی) به هر حال باید منتشر شوند. ولی نامه شماره ۴ و ۵ (تضمین نامه‌هایی که به شاه و ارگان‌های ثلاثه داده شده است) بهتر است محرمانه تلقی گردد. نسبت به نامه شماره ۲ (مطالبات دولتین ایران و انگلستان از همدیگر) من برای انتشارش مانعی نمی‌بینم. لطفاً اعلام کنید دولت ایران برای خودش در این باره چه اقدامی کرده است، یا چه اقدامی در نظر دارد بکند؟ (همانجا - صص ۳۲ تا ۳۳)

۹ - همانجا - (سند شماره ۴) (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴) نامه مورخ نهم اوت / ۱۹۱۹ سرپرسی کاکس به وثوق‌الدوله - صص ۳۰ تا ۳۱

۱۰ - همانجا - (سند شماره ۴)

۱۱ - همانجا - سند شماره ۵ (جزء ضمایم سند شماره ۷۳۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا) رونوشت سه فقره نامه، نامه‌ای که در تاریخ نهم اوت / ۱۹۱۹ (روز امضاء قرارداد) به امضای سرپرسی کاکس وزیر مختار بریتانیا در تهران و هر کدام از سه وزیر امضاءکننده قرارداد (میرزا حسن خان به وثوق‌الدوله نخست‌وزیر - اکبر میرزا صارم‌الدوله وزیر دارایی - و فیروز میرزا نصرت‌الدوله وزیر خارجه) تسلیم شده است. - صص ۳۱ تا ۳۳ - و نگاه کنید به صص ۱۵ تا ۴۷ همان منبع.

۱۲ - منبع: دیپلماسی ایرانی یکشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۶

۱۳ - دکتر محمد جواد شیخ‌الاسلامی - «سیمای احمد شاه قاجار - جلد اول» نشر گفتار - ۱۳۷۵ - صص ۲۹۳

ادامه دارد...